The Impact of Non-Muslim Adulterer Expressing Being Muslim on Abolition of Hadd Punishment

Qasem Eslaminia
Assistant professor, department of law, Zabol University, Iran.
esliminia@uoz.ac.ir.

Adel Sarikhani
Associate professor, department of law, Qom University, Iran.
adelsari@yahoo.com.

Abstract
The effect of the Non-Muslim adulterer expressing being Muslim after committing the hadd crime on the feasibility of abolition of hadd punishment in the form of absolute or the feasibility of its turning into ta'zir punishment (punishment for offenses at the discretion of the judge (Qadi) or ruler of the state), is one of the complex jurisprudential issues that Article 224 of the Islamic Penal Code of Islamic Republic of Iran has not dealt with. Many jurists have generally refrained from raising this important issue. However, some have also examined the issue, and there have been viewpoints for and against it. From the collection of arguments, it is clear that the expansion and mitigation of non-Muslim adulterer expressing being Muslim is due to the moral sanctity of the Islamic society. The non-Muslim person has violated the sanctity of Islam with his criminal behavior and has been sentenced to death; and when they become Muslims at the appropriate time, due to the sanctity of Islam, the hadd punishment for him will be abolished and he can be penalized at the discretion of the lawmaker. Therefore, by an analytical-critical examination of the documented arguments of these theories and considering other religious and intellectual arguments that have been typically neglected from the point of view of some jurists in this field in order to collect the most opposing and agreeing jurisprudential viewpoints, this study has come to the theory of murder hadd punishment with the feasibility of turning into ta'zir, only if Islam is expressed before the crime is proven in criminal courts, and has made it necessary to specify it in the Islamic Penal Code.

Keywords
Adulterer, non-Muslim, Islam, Hadd, abolition.
تأثیر اسلام زانی غیرمسلمان بر سقوط مجازات حdzi
قاسم اسلامی‌نیا
عادل ساری‌خانی

چکیده
تأثیر اظهار اسلام زانی غیرمسلمان بعد از ارتكاب جرم بر حذف قانون مجازات حداکثری بر اساس قوانین مجازات اسلامی است. سپس از مطالعه بیشتری که انجام شده بود می‌توان به نیز نظر رسانید، این نظر را موجب می‌کند که مصادر مختلف منابع حقوقی مورد بررسی قرار گیرند و در نهایت به تصمیم‌گیری در زبان‌های مختلف استفاده شود.

کلیدواژه‌ها
زانی، غیرمسلمان، اسلام، حداکثری، سقوط

تاريخ دریافت: ۱۳۹۸/۰۴/۱
استادیار: گروه حقوق دانشگاه زابل، ایران (نویسندگه مستند)
دانشیار: گروه حقوق دانشگاه فم، ایران.
مقدمه

یکی از مجازات‌های مهم تهیه‌دهنده ارزش محروری عفته و حیای ممدوح جامعه اسلامی (نهج البلاغه، ص. 406) به عنوان یکی از ضرورت‌های پنجم گاهنامه تشکیل دهنده نظام و امینت اجتماعی (الاری، ص. 1318؛ ص. 479)، از طرف غیرمسلمانانی است که دلایل مختلفی، بعضاً جایگاه بی‌دلیل و محروری ارزش مزبور را ناجیز و خشی تلقی می‌کنند؛ پس حقوق کیفری اسلام با دنک‌داری اصل فردی‌بودن مجازات‌ها و به جهت ایجاد بازدارنده‌گی برخوردهای شدیدتری با آنان کرده و زنا مرد غیرمسلمان با یک مرد مسلمان را که نوعی تجاوز به حریم عفته و غیرت مسلمانان است، مستوجب قتل دانسته است. اکنون نیز ماده ۲۴۲ قانون مجازات‌های اسلامی ۱۳۹۲ ناظر بر این نوع زنا و مجازات آن است.

موضوع مسکوت در این بند از قوانین مجازات‌های اسلامی (که ناشی از اختلافات متعدد فقهی در این زمینه است)، تأثیر تشریف به آینی مسلمانی از سوی زنی غیرمسلمان بر وضعیت اجرای مجازات حدا قد قابل است. با وجود سکوت قانون مجازات‌های اسلامی در مورد وضعیت حقوقی وارد مذکور، مسئله تا حدودی از نظر فقه‌های ریزپوش مسکوت نماده است و در بین بعضی از فقه‌ها به تفصیل بوده و در بقیه موارد بحث و بررسی شده است.

با توجه به پیشینه و نظریات متعدد و متنوع فقهی در این زمینه که به کلیه فقه‌ها و پراکنده به بحث گذاشته شده است و قطعی، یک تحقیق نسبتی، عکسی از حاصل مقاومت و تضاد آرا مختلف و انتخاب مناسبی ترین نظریه باشد، احصای می‌شود؛ بنابراین نوشته برای اولین بار با ویکی‌ری در تحلیل و انتقادی رویکردی مختلف فقهی در موضوع گفته شده و علاوه بر آن بعضی از موارد مختلف مسکوت مرتب و مطرح کرده است تا از خلال آن درست ترین و منتفی ترین راهکار فقهی کشف گردد

گفتنی است از نظر فقهی در موضوع مفروض تفاوتی بین کافر ذمی، مسترائین، معاهد و مهادن وجود ندارد و همه آنها مشمول احکام واحده اند (مکارم شیرازی، ۱۳۹۸: سوال اصلی این نوشته آن است که درصورتی که زیان غیرمسلمان بعد از ارتكاب جرم زنا، ادعای تشریف به آین مسلمانی کند، وضعیت جدید او چه تأثیری بر
مجازات وی دارد؟ راجع به این موضوع در بین منابع فقهی و اسلامی به صورت پراکنده و
غیرمستحکم و بدون طرح ادله مکفی و قانون کنده، دست کم سه نظره فقهی ارائه شده
است و این نوشته‌ها در صدد طرح نظریات مزبور و ادله هریک، ارزیابی و نقد آنها و
همچنین تعیین وضعیت حقوقی فرد تازه مسلمان بعد از دستورالعمل مجازات حداکثر تنظیم
گردد. است.

1. تبیین روایت‌های سگانه راجع به تأثیر اسلام زاینی غیرمسلمان

ظاهراً مشهور فقره‌ها معتقدند اظهار اسلام زاینی غیرمسلمان مطلقاً در وضعیت حقوقی او
تأثیر ندارد (نظره عدم محدد سقوط مجازات‌ها (حلی، 1413، ج 9، ص 146، حلی، 1408، ج 7، ص 141;
دلیلی 1391: ص 324، ص 1381: ص 328؛ حلی، 1413: ص 324، حلی، 1408: ص 328؛ حلی، 1407: ص 328).)
گروهی از فقرا معتقدند اظهار اسلام زاینی غیرمسلمان بر وضعیت حقوقی و کیفیت او
مؤثر است (گلابیگاهی، 1412، ج 16، ص 351؛ فاضل هدی، 1412، ج 10، ص 437)؛ اما راجع به کیفیت
تأثیر مزبور، در دسته دوم اتفاق نظر وجود ندارد و در این زمینه نظریات منفوع فقهی
ارائه شده است. در حالی که اکثریت فقهاً گروهی دوم معتقدند اسلام زاینی غیرمسلمان
پیش از این اثبات جرم حداکثر موجب سقوط مجازات حداکثر می‌شود (نظره تفکیکی)،
بعضی از فقراً نیز با استناد به ادله فقهی و شریعی قائل به سقوط مجازات حداکثر فرد
تازه مسلمان در همه حالت‌های آناند (گلابیگاهی، 1412، ج 16: ص 324) (نظره سقوط مطلق
مجازات). باداوری می‌شود حکم زاینی غیرمسلمان در حال قتل است و تفاوتی بین
انواع آن اعم از زنا غیرمحصن و غیرمحصن و زنا به عنف با همراهی با رضايت وجود
ندارد. درنتیجه ادله ناظر بر سقوط مجازات زاینی تازه مسلمان، تفاوتی بین انواع زنا
(محصن و غیرمحصن و زنا به عنف) نداشتند اما ممکن که این نوشته‌ها به امکان
می‌توان امکان مجازات جایگزینی تعزیر رسیده است، در مواردی همانند نزا غیرمحصن
و زنا به عنف امکان تشکید مجازات نسبت به زنا غیرمحصن و زنا به عنف
وجود دارد.
۲. عدم سقوط مجازات

معمولاً نظريات متوازت فقهها در یک موضوع معنی ناشی از برداشت‌های متافاوت راجع به یک چند مستند نقی در موضوع مفروض است که به عنوانی: در سرود اصلاح سندر، مدلون محدوده شمول استناد مزبور ممکن است بین فقه‌ها اتفاق نظر وجود نداشته باشد. در حالی عادی آگر موردنفسی اولاند با ایستاده مسلمان ژنکن بر اساس روایت‌های موثق که مورد قبول و اجماع قاطع فقهها است. مورد غیرمسلمان زانا که در روایت‌های با عنوان ذمی از ای الی یا سی شاه ولی اصولاً شامل غیرمسلمانی می‌شود، به قتل می‌رسد (خیمه، ۱۴۰۹، ج، ص ۴۴۲، حلی، ۱۴۱۳، ج، ص ۱۴۶، امام در فرضی که مورد غیرمسلمان بعد از ارکاب زنا مسلمان می‌شود با وجود گروه بعضاً از فقها (صدوق، ۱۴۱۸، ص: ۲۶۹؛ شریف مرنگی، ۱۴۱۵، ص ۲۶۲)، در بین فقهایی که فرض مزبور را با استناد به روایت‌ها و اصولی چند مطرح کرده‌اند اختلاف نظر وجود دارد.

بر اساس روایت صحیح‌ای از امام صادق درصدی که شخصی به‌هویدی با زنا مسلمان زنا کند، به قتل می‌رسد (کهپایی، ۱۴۱۷، ج، ص ۲۶۹؛ طوسی، ۱۴۰۷، ج، ص ۱۴۸، روایت گفته شده دارای اطلاع است و بسیاری از فقهها با توجه به اطلاع‌رسانی مدلول آن را در تمامی حالات جاری می‌دانند.

بر اساس روایت دیگری یک شخص نصرانی مرتکب عمل زنا با زنا مسلمان شد و زمانی که نوبت به اقامه حد بر او رسید اسلام آورد. حکومت جان وقت راجع به حکم شریعی مفروض از امام هادی طلب راهنما و مشاوره کرد. معصوم در پاسخ به استعمال فرمودند مورد ضرب قرار می‌گیرد تا بیان نماید چه از اینکه مجازات از اعدام است. بحیثی بن اکبر و بیشتر فقهای وابسته به حکومت، با توجه به اظهار اسلام شخص نصرانی و ظاهرآن با یک تفخیص موسوم از قاعده جیب، حکم امام را راجع به این قضیه برنامه‌بندی و با توجه به اینکه به عقیده آنان حکم مزبور فاقد ادله شریعی معترف است (نفسی، ۱۴۲۲، ص ۱۴۹)، از متوکل خواستند که مستندات شریعی نظر امام هادی را جویا شود. امام هادی نیز در جواب به این‌ها شریفی قرار بست و استدلال فرمودند: «قلُوْا رَآوْا أَبَّسٰنَا قَلُوْا آمَاَ بِاللَّهِ ۚ وَحَدَةٍۚ وَطَفَأْنَا بِهِ مَثْعِبَۡنَۚ فَلَمْ يَكُنْ بِمَثْرَكَۚ فَلِلَّهِ بَسَطَهُمۡ لَّمْ ۡكَأْنَۢ أَبَّسًَا».
سنّت الله تعالى قد حُثت في عباده وخصوص مُحالك الكافرون؛ أن هنگام که مجازات ما را به‌یوندیم می‌گَیرد، به‌یوندیم کافر می‌گَیرد؛ لیکن ایمان‌مان که در نتیجه مشاهده عذاب باشد، برای آنان نفعی ندارد و این امر جزو سنت‌های خداوند محصور می‌شود (غافر: ۸،۴) (کلی‌ی: ۴۵،۸-۴۶،۷) (چ۷،۸۲-۳۸،۸۰)، بعضی از اینها با درنظر گرفتن روایات مذکور و به دلالتی که می‌آید، معتقدند اظهار اسلام زانی غیرمسلمانان بعد از ارتكاب رفتار مجرمانه در هرصورت، تأثیری در سرنوشت او از نظر سقوط مجازات ندارد.

۲.۱ اطلاع روایات

روایت صحیحه منقول از امام صادق (ع) به‌طور مطلق و بدون لحاظ اظهار اسلام زانی ذمی، اشاره به قتل زانی غیرمسلمان کرده است (تبریزی: ۱۴۲، ص۱۰۱). ظاهراً بر اساس اطلاع روایت مذکور بسیاری از فقها همانند محقق، شیخ فیض و شیخ صدوق نیز به‌طور مطلق و بدون توجه به ضرورت مهم و محوری بحث اظهار اسلام و چگونگی تأثیر آن بر سرنوشت متمه، حکم به قتل او داده و مخصوصاً بر این نظر با عبارت سرشار از اطمینان و استحکام (علیّ کل حال) تأکید کرده‌اند (حسنی: ۱۴۰۸، ص۱۴۶; دیلیی: ۱۴۰۴، ص۱۵۱-۱۴۱۸). حتی پاره‌ای از فقها، به را فرایندگاهی و جهت رفع کوچک‌ترین روزنه شک و تردید بر این نظر ادعای اجماع کرده‌اند (شريف مرفی: ۱۴۱۵، ص۲۴۰). بنظر می‌رسد قانون مجازات اسلامی در ماده ۲۱۴ که به صورت مطلق به قتل زانی غیرمسلمان اشاره کرده است برگرفته از چنین دیدگاهی است.

لازم است گفت شود فقهای گفتند که، روایت منقول از امام هادی (ع) در صدد ضعف یکی از روایانان هستند و موافقند این روایت صحیحه امام صادق (ع) قابل اتکایی فقهی است که این روایت نیز به‌صورت مطلق به قتل غیرمسلمان حکم داده است. اما بر فرض پذیرش روایت جعفر و جبران ضعف آن به وسیله استناد مکرر فقهای عقیده دارند که تعلیم مزبور در روایت (آیه ۴۵ و ۸۲) (سوره غافر) در جواب یهود با اکتمام و
همکنشان او وارد شده است. مفهوم این برداشت آن است که حتی اگر اسلام آوردن به هر موضع قبل از اثبات حد بود، با هم نظر امام
قرار بود (نیوی، ص ۱۳۲۳)؛ به عبارتی تصريح روابط به عدم پذیرش اسلام فرد مزبور که در هنگام رویتی مجازات اظهار شده است، فاقد مفهوم مخالف است و دلائلی بر این ندارد که آگر زمان اظهار اسلام وی پیش از اثبات جرم بود، مجازات حداً محقق
می‌شد (نیوی، ص ۱۴۱۷).

۲.۲ نفی قیاس

تأثیر اسلام زانی غیرمسلمان پیش از اثبات مجازات حداً را می‌توان بسان توه مسلمان پیش از اثبات جرم تلقی کنیم که موجب سقوط مجازات حداً می‌شود؛ لیکن به نظر رسید مقایسه اسلام زانی و توه فرد مسلمان و تسری احکام توه بی اظهار اسلام نوعی قیاس به شمار می‌رود که در مذهب شیعه پذیرفته نشده است (نیوی، ص ۴۱، ۴۱ و ۴۱۰); بعضی از آنها همانند شیخ مفيد نیز با اشاره به فرض اظهار اسلام غیرمسلمان معتقدند در صورتی که غیرمسلمان زانی به آنی مسلمانی درآید، نزن خداوند مقبول می‌شود و اثر مثبت آن را در قیامت خواهد دید؛ اما اظهار اسلام وی، مانعی در مسیر اجرای حد الهی
ایجاد نمی‌کند (نیوی، ص ۸۸۳).

۲.۳ خرق دم و هند حرمت اسلام

زانی غیرمسلمان با ارتكاب رفتار مجرم‌هان زنا یا یکی از زنان جامعه اسلامی و تجاوز به حریم عفاف و پاکدامنه آنان، از شریط و قواعد اصلی حاکم بر اهل دم به عنوان یک
پیمان اجتماعی معترض خارج و تبدیل به کافر حربي شده (گلیاگلی، ص ۱۴۱۳، ج ۲۷) و
مستحق قتل است. درواقع میانی قتل او اصلاً ناشی از خروج از شریط ذنم است (شهید
نیوی، ص ۲۷۶، ج ۳)؛ زیرا زانی غیرمسلمان با انجام رفتار مزبور به اسلام و جامعه
مسلمان جنارت و قواعدی کرده و از حصار ذمن یا عهد و پیمانی که بسته بوده
خارج شده است و همانند کافران حربي، خون ی ی مباح است (اردبیلی، ص ۲۷۶، ج ۲۲۲).
برحسب دیدگاه بالا که استنباطی فرآیند از احکام عادی، فقهی و نوعی تفسیر جامعه شناسان از یک رفتار مجرمانه و در راستای مصلحات کلی جامعه اسلامی تلقی می‌شود، مجازات غیرمسلمان دلایل اجتماعی دارد، و گنگه مجازات غیرمسلمان از فلسفه اخلاقی مجازات مسلمان تبعیت نمی‌کند؛ زیرا در پرسای روایات موقت برای مسلمان حرمت ذاتی دارد و موجب سلب روح ایمان و آلودگی معنوی و روحی در وجود او می‌شود. (پروجردی، ۱۳۸۶، ص. ۲۲۵) و تکرار و پاکسازی از جرم مزبور در صورت نبود تکردن و عدم پاکسازی اختیاری نفس از آلودگی ناشی از رجس آن گناه بیشتر مستلزم آن است که حد الالهی، به‌طور دقیق برو و آب اگر گردد؛ اما منظور از جرم انگاری زنای غیرمسلمان با زن مسلمان بشی‌افر امر دیگری، بیشتری عمومی از هنек حرمت اخلاقی مسلمانان و اشتعال فحش و فساد بین آنان و جلوگیری از اهانت به قوانین مسلمان اسلام است. (میاندرازی، ۱۳۸۵، ص. ۳۲) و اظهار اسلام اقامه نیست آنها و بازتاب‌ها های منفی اجتماعی مزبور را از بین برد.

۲.۴ اصل استصحاب

در صورت حدوث شبه حکمی و شک و ترديد در هنگام برایی دلایل استناد به اصل فقهی یا اصولی استصحاب می‌تواند کارگشا باشد. براساس این اصل، دو راه بین یکین سابق (استحکام اعدام در مورد زانی غیرمسلمان) و شک لاحق (عدم استحکام اعدام به علت اسلام او) وجود دارد که قاعدتاً باید به یکین سابق تمسک کنیم (نجفی، ۱۴۰۴، ج. ۴۱ ص. ۳۲۴). در این مورد نیز اصل ثبوت حذ بر ذمته منتظر مسلمان است تحتساب می‌شود.

(ادبیاتی، ۱۳۸۷، ج. ۱: ص. ۳۸۱)

۲.۵ تقدیم خاص برعامت

با وجود آنکه بعضی از فقها معتقدند حديث قاعده جب در مذهب ما پذیرفته نیست (خوئی، ۱۴۲۴، ج. ۳: ص. ۳۲۵) و آن را به یک روایت مقول و مرسی از یپامیر اسلام نسبت می‌دهند (قانی، ۱۴۲۲، ص. ۱۹۵)، بیشتر فقها با درنظرداریت منابع روایی معتقدند قاعده جب
مثنواً اجمالی به شمار می‌رود (مجلسی، ۱۳۷۳، ص. ۲۳۲); به این معنا که به صورت اجمالی به صدور مضمون این قاعده از طریق پیامبر (ص) علم پیدا می‌کنیم (منتظری، ۱۳۴۳، ص. ۲۱۳). علی‌اپرین، قاعده جب یکی از مهم ترین قواعد فقهی است که در ابوب فقهی زیادی هم‌نچست، دیات و ضمان به آن استناد می‌شود و دارای روایت‌های متفاوت و معتبر شرایعی است (مجلسی، ۱۳۷۳، ص. ۲۳۲); اما بر اساس پاره‌ای از نظریات فقهی با توجه به اینکه حديث جب عامت است و حديث مولفه حنفی که بعداً صادر شده خاص است، طبق قواعد منطقی و عقلی اصول فقه، روایت ضمان به عنوان خاص لازم بر عالی ساقه (قاعده جب) مقدم می‌شود (فاعل هنری، ۱۳۶۶، ص. ۱۰۳); پس آگر کسانی قائل به قبول حديث جب بر حديث (خاص) گفته شده باشد، در مقابل نص اجتهاد کرده‌اند که مقبول نیست (سیدزؤری، ۱۳۴۳، ص. ۲۷۸). به نظر می‌رسد نظریه عدم سقوط مطلق مجازات بر ادلای مبتنی است که اشکالات متعادلی دارد. به عقیقه نویسنده‌گان این نوشته‌ها مجموعه انقلاب‌های گفته شده می‌تواند باعث ساماندهی نظریه ای گردد که از آن با نام نظریه تفکری (سقوط مقدی) یاد می‌شود که در ضمن مبنا نظریه سقوط مجازات بداند. 

۳. سقوط مجازات

٣.١. سقوط مطلق مجازات

این نظریه را صاحب کشف اللثام با درنظر داشت قاعده جب به عنوان یک احتمال مطرح می‌کند. به نظر اینشا به علت زیاده اینکه بر اساس قاعده جب، اسلام گناهان قبلی فرد را
هدم و ناوبرد می‌کند و همچنین با توجه به قاعده فقهی احتیاط بر دمآ، با اظهار اسلام در هر مرحله (اعم از قبل از افادات جرم و یا بعد از آن) مجازات‌های مقابلی با استناد به ادله‌های دیگر از زانی خیرالعملان تازه‌ملمان رفع می‌شود (فاضل هنری، 1: ص 1416، ج 10: ص 437).

3.1.1 اطلاعات کشته زمانی حديث جب در صورت پذیرش قاعده جب و با توضیحات گفته شده هیچ گونه قید و شرطی از نظر زمان برای آن تعیین نشده است. درواقع اگر شارع، اظهار اسلام در بعضی زمان‌ها را از گستره زمانی قاعده جب خارج می‌دانست، باید در ضمن قاعده و یا به شیوه‌های دیگر به آن تصريح می‌کرد؛ اما قاعده بهصورت مطلق و بدون قید صادر شده است و در لسان فقه نیز به همان شکل به آن استناد می‌شود (الکرانا، 4: ص 155).

3.1.2 سیره عملی بیامبر در ماجرا فتح مکه، بعد از تسليم شدن مشروکان و کفاره‌کی که سابقه جنایت‌ها و جنگ‌های زیادی با پیامبر اسلام داشتند، صرف اسلام ظاهری افرادی همانند ابوسفيان که ناشی از تاجاری و عدم راه گریز بود، برای عذر آورندا در خانه سوری مجازات ظاهری آنان در طول سال‌ها مبارزه مسلمان و اعتقادی با جبهه اسلام کفایت کرد. امام سجاد با الهام از منش پیامبر در دعای ابوحنیه می‌گوید: «خداوند ایبوسفيان و امثال او» با زبان ایمان آوردند تا جانشان را در حیات دنیوی حفظ نمایند و (برحسب قانون خداوندی) به هدف خود واصل گردیدند و ما با زبان و قلب خود ایمان آوردیم تا ما را مورد عفو و مغفرت الهی قرار دهی». نتیجه اینکه دلایل گفته شده دست کم باعث ایجاد شک و تردید در اجرای مجازات‌های قاتل، علیه زانی تازه‌ملمان می‌شود.

3.1.3 نقد نظیره سقوط مطلق مجازات 1. در صورتی که ادعا اسلام فرد را در هر مرحله، حتی لحظات مشروط به اقامت‌های حمد، مقبول نادیده گرفته و امر باعث سوء استفاده مفسد‌گر غیر المسلم‌ها شود و هیچ گونه اثر
پیشگیری‌های بر آن مربوط نمی‌گردد؛ زیرا با این تفسیر هر غیرمسلمانی می‌تواند بدون هیچ گونه نگرانی به ارتكاب فسق و فجور پردازد و موجب اشعاه فحشاً در جامعه اسلامی گردد و در صورت بازداشت و محاکمه و هنگام اجرای حکم، اسلام دیار، و کلاً از مجازات معاف شود؛ بنابراین قاعدتاً جسد نیاپد در راسته ارتكاب بدون دعگده فساد و فحشاً از سوی غیرمسلمان در جامعه اسلامی و عاملی در جهت وحش اسلام تفسیر گردد.

۲. برخورد با این برگی در جزیره اعتقادات آتیفoco. بدون شک افسر متبرک در آن بروه خاص زمانی، دارای آثار متعدد مثبت برای اسلام از نظر تأثیرگذاری بر افکار عمومی بشریت بوده است؛ در حالی که پذیرش مطلول مجوز‌ها به صرف اظهار اسلام فرد، حتی بعد از اطاعت حکم، موجب تماسخر قوانین اسلام توسط غیرمسلمان می‌گردد.

۳. دین اکراهی نه تنها پذیرفته نیست، بلکه اصولاً به دینی که از سر اکراه برونی، پذیرفته شود، دین که بقلمه نمی‌شود. در نگرش عرفی و عوسمی مردم در مورد اظهار اسلام فرد در هنگام گرفتاری در دستگاه عدالت کفری، اکراهی بودن اسلام مفرود است و به اختیاری بودن آن با استناد به اینکه لقبی عمومی، سقوط مجوزات وی با استناد به اسلامی که در هنگام اظهار حد اظهار شده، با انتظارات اجتماعی و اصول حاکم بر مجازات‌های کفری همانند قطعیت همگونی ندارد.

۴. شرط تأثیر و پذیرش توبه، واقعی بودن آن است. بهعبارتی فرد خطاطار باید قلباً به خطای خود متعرف و عملاً نیز از احساسات خود را به مدلول توبه شناخت دهد. رکن اصلی توبه همان پشیمانی قلیب است و اعمال خارجی قرنیهای بر وجود آن با این حال از آن‌ها اطاعت از خواطر قلیبی و درونی افراد امکان‌ناپذیر است. تاکنون تا ملاک و معیار وجود آن، اعمال برونی و ظاهری است که یکی از قرائن مهم آن زمان تحقق توبه است.

در صورتی که فرد قبل از اطاعت جرم توبه کند، در این صورت‌ها ارای مجازات است، توبه نمی‌تواند گفته‌ای ضمیم صادقی فرد باشد؛ پس مورد قبول دستگاه قضایی واقع نمی‌شود؛ هرچند اگر وی در
هرآن هنگام نیز قبلاً نوبه کند، مورد عفو و غفروان بهره واقع می‌شود؟ اما به استناد روایت
۱۱۱، این نکته افسانه و ایمان و نکته افسانه و ایمان، که منقول از پیامبر (ص) است (کتاب)
۱، ۱۴ ص. ۷۸/۹۸، مبنا کار قاضی و دادگستری بر اموری قرار می‌گیرد که در حیطه درک و فهم ظاهری
قرار گیرد و قابل محاسبه، سنجش و ارزیابی باشد. رعایت اقتضائات نظام و امین عمومی
جامعه نیز همین فرایند را می‌طلبد (خویی، ۱۴۲۲، ج ۴۲، ص ۲۳۴)، پس نظام نوبه و قاعده جم
به عنوان یکی از براپایه‌ای احتمالی آن نیاید به‌گونه‌ای تبیین گردد که باعث اختلاف در
نظام اجتماعی گردد با متجاوزان به عرض و ناموس مردم از ایمان و اسلام به عنوان سبیری
در جهت رسیدن به خواسته‌های نامشروع خود بهره بگیرند. با اشکالات مترتب بر دو
نظریه پیش گفته باید به دنیای ساماندهی و ارائه نظریه‌ای به نام سقوط مقید مجازات باشیم.

۲.۲ سقوط مقید مجازات

بر حسب این نظریه نمی‌توان از کنار اسلام فرد تازه‌مسلمان که مهم‌ترین واقعه فردی
اجتماعی در زندگی یک غیرمسلمان به‌شمار می‌رود بی‌عتیک گذشته و اجر و نواب او را
بر فرض استحکاق، تنها به آختر حواله داد و هیچگونه اثر دنبالی اجتماعی و حقوقی بر
اسلام او ندارد، بلکه باید به‌نحوی که به‌ح韬ل مهم زندگی او توجه و آن را
تحلیل کرده تا این شاید، با استفاده از وضعیت نوین حکم بهتری را نیز تغییر داد.
از طرفی رعایت اقتضائات نظام و امین عمومی و اهمیت عفت و پاکدامنی جامعه
اسلامی از چنان اهمیتی برخوردار است که نمی‌توان بدون حضور زمان اظهار اسلام.
مجازات فرد را ساقط‌سازی پندادت. نظریه تفسیری که با یک رویکرد اتفاق‌سازی دلایل هر
دو نظریه گفته شده را ناقص و ناتمام می‌داند، بر اساس ذلیل بیشتر.

۲.۲.۱ دلیل قرآنی

سنت خداوند در مورد امتدادهای گذشت و حال یکی بوده است که ندامت ناشی از دیدن
عذاب که یک امر قهری و غیرارادی است، موجب منتظر شدن قهر و عذاب خداوند
نیم شود (گلابیگانی، ۱۴۲۲، ج ۴۲، ص ۲۳۴) باین حال این بدان معنا نیست که اظهار ایمان
هدف گاه نفعی ندارد؛ زیرا در قصه قوم بونس مردم به دیدن نشانه‌های اولیه عذاب الهی توهی کردند و خداوند توهی‌شن را پذیرفت (بیوس: 98). به صورت کلی عدم پذیرش توهی و بازگشت به سمت خداوند به عنوان یک استنادا و پذیرش آن به عنوان یک اصل مهم و عمومی در قرآن تلقی شده است (نا: 18).

3.2.2 مفهوم روایت

در روایت پیش گفته‌های مردم به طور مطلق حکم کره است که نصراز زانی، علی رغم اطهار اسلام یا آن به قتل بررسد، اما این که توجه به اینکه تنها حکم مزبور به دو آیه شریف گفته شده مستندشده، دال بر این است که علت عدم سقوط مجازات حدی در این اطهار اسلام آن است که اسلام فرد در شرایط اضطراری مذکور که منفی به چشم ظاهر و بهطور ملزم توهی الهی را مشاهده می‌کند و پذیرش واقع نمی‌گردد؛ حتی بر اثر اثبات واقعی بودن اسلام فرد بعد از اثبات مجازات حداً به جهت مصالح اجتماعی مزرب مجازات و قابل استقاط نیست. همچنان که احراز اثبات توهی واقعی بعد از اثبات جرم اصولاً موجب سقوط مجازات نیست و به عبارت بهتر نظام قضایی بعد از اثبات جرم حداً اصولاً به دنیال احراز توهی یا فقدان آن نیست.

3.2.3 تشیب به توهی و قیاس اولویت

اسلام زانی غیرمسلمان بعد از ارتكاب جرم را می‌توان نوعی توهی و بازگشت از شرایط و اعمال پیشین دانست؛ حتی می‌توان گفت اطهار اسلام فردی که سابقه کفر داشته است، به مراتب جامع و شامل تا از توهی است؛ زیرا توهی اعلام پیشینی قبیلی از نک آن چند گناهی است که فرد انجام داده است؛ اما اطهار اسلام، اعلام پیشینی از تمامی‌ها یا پیشتر برنامه‌ها و عملکرد گذشته فرد است (کتاب‌گانی، ج: 1421، ص: 247). همچنین بر حسب ادله مکفی که به صورت اطلاع صادق شده است و تنها به مسلمان اختصاص ندارد، توهی قبل از آوردن بينه و اثبات جرم، موجب سقوط مجازات حداً می‌شود که این وضعیت شامل زانی غیرمسلمان توهی کننده نیز می‌گردد (همه، 1420، ص: 219).
برای تشخیص شمول روایت امام هادی(ع) باید به این سؤال مهم و محوری پاسخ داده شود که آیا حضرت علی(ع) در موضوع عدم امکان سقوط مجازات حداکثر فرد نصرانی زناکار قصد داشته‌اند وضعیت حقوق زمین تازه‌مسلمان را در تمامی مصایق مورد شمول مشخص سازند با مقصود حضرت با توجه به مورد خاص پرونده قضاوت مربوطه، تعیین تکلیف حکم فقیهی در مواردی همانند ماجرای اتفاق افتاده در زمان آن حضرت بوده است. بنظر می‌رسد تفسیر منطقی روایت در حیطه سؤال پیش گفته آن است که معصوم(ع) با درنظر داشت موضوع مفروض، حکم شریعی دال بر عدم سقوط مجازات حداکثر زمین تازه‌مسلمان را در همان وضعیت اسلامی افراد فرموده؛ بنابراین با توجه به اینکه ما مطمئن نیستیم که امام(ع) در مقام بایان وضعیت زمین غیر مسلمانان در تمامی موارد اعم از اظهار اسلام قبل از اثبات مجازات یا بعد از آن بوده است تا به اطلاق آن نمی‌آید، نماز(اردیبهشت 1437 ج 4 تا 446) در تفسیر دایره شمول روایت مربوط با استدلال از قاعده‌ای از فقه اطلاق، احیا در دمای، به قدر منطقی که همان‌اوهار اسلام بعد از اثبات مجازات حداکثر است، اکتفا می‌کنیم (عبدی، 1416 ج 3 ص 564 اردیبهشت، 1427 ج 4 ص 152). سؤال مهم قابل طرح در این زمینه آن است که آیا مردم قضاوتی به این احتمال بررسید که انگیزه فرد تازه‌مسلمانه شدید قبلاً اثبات جرم، نه اعتقاد به حقایقی‌ای استفاده که استفاده از سقوط مجازات حداکثر یا احیا، تکلیف جست؟ به نظر می‌رسد در صورت قرارن محکم مبسس در این خصوص لازم است تصمیم گیری در مورد اجرا یا عدم اجرا حدد را مدت معقولی به تأخیر انداده تا بتوان با شیوه‌های همانند تحقیقات محالی، در مورد ادعای وی به تبیه‌ای نسبتاً اطمینان‌آور رسید و به قول یکی از فقهاء قاضی براي صدور حکم تبرئه و سقوط مجازات، نباید تحقیق و تفحص را نسبت به ادعای مسلمان شدن او رها نماید، تنها نسبت به وجود یا عدم فرد تازه‌مسلمان به اطمینان برسد. (سیروانی، 1413 ج 172 ص ۳۶۹) در روایات هرچند اصل بر اجرای فوری حد است (عالی، 1577 ج 8 ص 232) در مواردی که نسبت به استحکام آنها شک با تردید وجود دارد، در
یک تحلیل آدا و ارائه نظریه مختار
تشییع اسلام به توبه و برداشت قیاس اولویت از مقایسه آن دو از قوت چندانی برخوردار نیست؛ زیرا بین اظهار اسلام فرد و توبه و پشیمانی از تمامی اعمال دوران کفر ملازمه نام وجود ندارد. صرف نظر از این ابراز با عنايت به راه دریافت متقن و ویژه رفع نقص دیگری که در مورد امکان پذیرش اسلام واقعی گردد، به نظر می رسد علاوه بر آن، استنداد به قاعدته جب و تحلیل عقلاتی آن می تواند در این زمینه راهگشا باشد؛ با این توضیح که نظریه تقدیم خاص بر عالم ظاهره یا اشکال است؛ زیرا ملاک حاکمیت، توجه به دیل موجود در قاعدته و روایت است. مبانی شرعي و عقليه که قاعدته جب بر آن مبنا است و در مبحث فعلي بدان خواهی برداخت، مقضی آن است که این قاعدته بر تمامی وضعیت شخص تازه مسلمان مؤثر است، مگر آن چيزي که به صراحه از آن استناد شده باشد. روایت منقول از یک راوی به نام جعفر در صورت اثبات صحت آن دال بر آن است که امام موضع گريه فقهی اهل سنتر را از بايت استدلال صرف به قاعدته جب انكیار می کند، بلكه امام صرفاً قرآئت و تفسیر فقهی آنان از قاعدته جب را راجع به پذيرش اسلام بعد از ظهور غذاب و مجازات نمی پذيرد. درنتيجه حاکمیت اطلاق قاعدته جب بر اطلاق روایت موثقه حنان بدون ابراد است (انکاری، ۱۴۲۲: ص ۱۵۱)؛ زیرا حديث مزبور به معناي ناکارآمدی قاعدته جب در تمامی حالات نیست (همسان). درحقیقت قاعدته مزبور در مقام اعتقاد بر کسانی است که از عقیده به کفر خارج می شوند و اسلام را انتخاب کند و جنبه تشوعی و ترغیب در جهت پذیرش دينی دارد که صلاح دنیا و عقایب فرد به آن واپسین است (همسان: ص ۲۴۱).
همچنین اگر شخص کافر بعد از اظهار اسلام در مورد ريز و درشت رفتارهای قبل خود مؤاخذه شود، دچار عسر و حرج و تنتكای شديدی در عرصه اجتماعي مي شود و
این موضوع باعث کاهش شدید انگیزه و تماشای کفاران در زمینه تشریف به آیین مسلمانی است. از طرفی نباید فراموش کرد بسیاری از قبایل و گزافان در دوران ظلمانی کفر به واسطه عدم تربیت دینی و زندگی در محیط کفر و جهل برای هر کافر اسرای عادی و معمولی بوده است، پس با عنایت به عملیات بودن قاعده عصر و حرج که هم‌مان دارای مستندات شریعی و عقیل فراوانی است، می‌توان به طور قطعی از سقوط مجازات حذف زانی تازه مسلمان در هنگام سخن گفت که اظهار اسلام او در معرض اتهام و احتمال ظاهر سازی ناشد که قاعدتاً بازه زمانی آن مربوط به قبل از اثبات حکم شرعي می‌شد. افزون بر دلائل گفته‌شده با یک نگاه جامع نگر و کلی که از مجموعه دین به عنوان یک حقیقت واحد برداشت می‌شود چنین این آیه که اسلام یک نظام جامع و در عین حال سیستماتیک است که بین اجزای آن از نظر اعتقادی کارکردی ارتباط متقابل و چندجانبه قوی و غیرقابل چشم‌پوشی وجود دارد. اگر اسلام احکامی مقرر کرده و مردم را به تعیین آن فرا خوانده است، مقدم بر آن یک نظام اعتقادی و اخلاقی قوی به آنان ارائه داده است تا در پرونده زندگی در سهیم‌های آن، تدریجاً آماده تقید به احکام شرعي گردد؛ در حالی که کافر در حالت کفر از نظام عقیدتی و اخلاقی مزبور که عاملی باید دارد از اعیاد معاصری همانند جرم‌های جنسی باشد، محروم بوده است؛ پس وضعیت او در ابتدای اظهار اسلام نباید با مسلمانان مقایسه شود و همانند آنان به سبب حرامی قبیل از تشریف به اسلام مورد واخذ واقع گردید (ع. 34). صص 293 و 298.

بنابر آنچه گفتگه شد مبنای قاعده جب نیز شرافت و ارزش و ایال اسلام و تاثیرات شگرف آن در سرنوشت دنیوی و خصوصاً اخروی و ابدی فرد است؛ پس اسلام از هر فرصتی برای ارغیب و تشويق کفاران به پذیرش این دین بهره می‌برد. یکی از این موارد می‌تواند در گذشته از مجازات زانی غیرمسلمان برای تشوق او به پذیرش اسلام تجلی‌پیدا کند (گلابگانی، 1412، ج 3، ص 351). در همین راستا به نظر می‌رسد دامنه عبارت قرآنی «قولوا للناس حسنًا؛ با مردم به‌نیکویی سخن بگویید» (بقره: 38) گفتار فتوایی را هم شامل
می شود؛ زیرا اساساً انسان‌ها همه بر فطرت الهی به ندا می‌آیند و کفر و آلودگی یک امر
عرضی به شمار می‌روند؛ پس در موارد شک‌مناسبت‌های و تیکوئیر تفسیر ممکن در
موردن فرد تازه‌مسلمان رواست. در این‌جا تفسیری تیکوئیر است که به او فرصت
زنده‌گی در ذیل اسلام و تعلیمات آن را بدهد؛ افروز بن‌بهر این نوع تفسیری به هدف
خلقت که عبودیت و رحمت است (ذاریات: ۵۲ و هر: ۱۱۳) نزدیکتر است. به نظر می‌رسد
بحث فعّال در مورد لواط غیرمسلمان با مسلمان زنی کاربرد دارد؛ عبارتی هر تناهی
که از تأثیر اظهار اسلام بر زنی غیرمسلمان مرتب گردیده، به موضوع مزبور نیز تسرئ
پیدا می‌کند (الف: ۱۴۵۵۳؛ جوانه ۱۵۴۵۴؛ باین حال بود از پذیرش قبول سقوط مجازات حداً قتل،
بررسی وضعیت حقوقی زنی تازه‌مسلمانشده پرس از سقوط مجازات حداً از نظر
امکان تعیین مجازات جایگزین و تعزیری واجد اهمیت است.

۵. وضعیت حقوقی زنی غیرمسلمان پس از سقوط مجازات حداً
موضوع مهم قابل طرح در این جمله که تقريباً فقه‌ها به طور مستقیم به آن اشاره ای
نکرده‌اند، آن است که آیا گذشت مزبور در قالب هریک از نظری‌های سقوط مجازات
(عم از مرحله قبل از ابتدا جرم با بعد از آن) به مفهوم اساساً کلیه مجازات دیگری
نیز است یا بعد از سقوط مجازات حداً، مخصوصاً با درنظر داشتن مصالح اجتماعی،
امکان تعیین مجازات تعزیری و جایگزین وجود دارد؟

۵.۱ تعیین مجازات جایگزین
برحسب احتمال مفروض با پذیرش هریک از نظری‌های مربوط به سقوط مجازات،
امکان تعیین مجازات تعزیری وجود دارد؛ زیرا ادله ناظر بر سقوط مجازات حدا
تازه‌مسلمان، فقط به سقوط مجازات حداً پرداخته و در مورد امکان تعیین مجازات
تعزیری جایگزین سکوت کرده است. از طرفی ممکن است در بعضی از شرایط سقوط
کلی مجازات با انتظارات و مصالح اجتماعی همکاری نداشته باشد.
5.2 عدم تبعین مجازات جایگزین

5.2.1 قاعده جب

نارسایی قاعده جب در سقوط مطلق مجازات حذف بدون لحاظ زمان اظهار اسلام زانی

غیرمسلمان در ضمن ادله تبينی بعض گفت به اثبات رسید. در ضمن اثبات کردن که

مفعول قاعده جب و دیگر ادلة شرعي مقتضی آن است که مجازات حذف زانی

تازه مسلمان در صورتی ساقط می‌شود که موعد اظهار تشریف به آین اسلام قبل از اثبات

جرم حذف باشد. در صورت اثبات شمول این قاعده، رواترین تفسیر ممکن آن است که

پا توجه به عمومیت قاعده جب، مجازات حذف موسوم به حق اللهي را بدون اینکه

جایگزینی بر این مصوع باشد، ساقط شده بدانیم.

5.2.2 قیاس اولویت

اگر اسلام زانی را به مثاله توهب در نظر بگیریم، توهب پیش از اثبات جرم حذف (در زمینه حکایت) موجب سقوط مطلق آن و تبدیل نشدن به مجازات جایگزین دیگری می‌شود

(گلایگانی، 1425: ص 219، علاوه بر این زمانی که عذاب ابدي و اخوی با توجه قابل استقاط

است، می‌توان به طریقی اولی رفع کلی عذاب دیگری را از طریق توهب برداشت کرد (اردلی،

1427، ج 1: ص 285).

5.2.3 شبهه در

با توجه به استدلال پیش گفت دست کم در مورد اثبات یا عدم اثبات مجازات حذف

شک و شبه به وجود می‌آید و غالب فقها معتقدند در صورت حصول شبه، اعتماد

شبه موضوعه با حکمیت، مجازات حذف در امور حق‌الله که مبنی بر مسامحه و

تخفیف است، به کل ساقط می‌شود.

5.2.4 اصل عدم جایگزین مجازات

هنگامی که به علت حدود عارضه‌ای همانند توهب، حد اولی ساقط و شک و تردید ایجاد
می‌شود که آیا مجازات دیگری جایگرین آن می‌شود یا خیر، به اصل عدم (مجازات جایگرین) استناد می‌کنیم.

۵.۳. نقد ادله و رأی مختار

برای پاسخ به سؤال مفروض باید دید آیا سقوط مجازات به‌واسطه اظهار اسلام، مطلق با اصل است یا یک امر استثنایی به‌شمای می‌رود. به نظر می‌رسد با توجه به اینکه بعد از احراز و اثبات عناصر گانه جرم به‌صورت طبیعی و معمول نویت به اجرای مجازات می‌رسد و سقوط مجازات به‌واسطه عوارضی همانند اظهار اسلام، مخالف اصول کلی فوقی و حقوقی و یک امر استثنایی است؛ پس باید به قدر متقین اکتفا کرد. قدر متقین در موضوع مفروض سقوط مجازات حذفی است. گفتنی است اصل عدم جایگرین مجازات در صورت فقدان هرگونه دلیل (از جمله عدم مخالفت آن با اصول کلی حقوق کیفری و فوق) قابل استناد است؛ پس اصل اکتفا با قدر متقین، مقدم بر اصل عدم جایگرین مجازات است. حصول شباه در نظر در صورت موجب انتفای کلی مجازات می‌شود که با حصول شباه در اصل جرم‌بوندن عمل خذش وارد گردد؛ لیکن اگر شباه در موجه نوع مجازات گردد نه اصل رفتار مجرمانه، معمولاً مجازات حذفی را ساقط می‌کند؛ برای مثال در صورت عدم اجرای مجازات قطع یک به‌واسطه شباه در تحقیق شرایط سرقت حذفی (همانند سرقت از حزین) در صورتی که تحقیق سرقت محجرگردد، امکان تعمیم مجازات تعزیری وجود دارد. سقوط مجازات اخروی نیز به معناي سقوط حتی مجازات دنبال نیست که فلسفه آن احیای نظم مخلوط شده اجتماعی است و هر که از فلسفه آن متفاوت تعبیت می‌کند؛ پس نمی‌توان از آن قبیض اولویت بردشت کرد.

در مورد قاعده جز نیز باید گفت شمول قاعده مزبور مطلق نیست و در مواردی تخصص خوده است. گفتنی است امکان تبدیل مجازات تعزیری با توجه به اینکه بعضی از فقها حتی قائل به عدم سقوط مجازات حذفی اند، یک نظری به معنی بحث شمار
می‌رود که مخصوصاً با توجه به اینکه بعضی از فقهای قائم به عدم اجرای مجازات حداکثر زمان و تبدیل آن به تعزیر، منواد احتمالات آنان را نیز برآورد سازد. در واقع این نوع برداشت به حکم قاعدہ اصولی «الجمع مهم‌اکن اولی میں الطرح» بین نوعی تجمع آرای موافق و مخالف قبلاً در این زمینه است؛ علاوه بر این قانون‌گذار جمهوری اسلامی ایران در قانون مجازات ۱۳۹۲ در راسته‌ای لاحظ اضطرابات زمانی و انتظارات اجتماعی، تأثیر توهی پیش از اثبات جرم به سقوط کلی مجازات را تعیین کرده است؛ به‌عبارتی قانون‌گذار در ماده ۱۱۴ قانون مزبور براساس منابع شریعی مربوط، توبه قبل از اثبات جرمی را موجب سقوط مجازات حداکثر اعلان کرده است؛ لیکن براساس تبصره ۲ ماده ماده، در منابع و لواط به عنف، اکثریتاً اغفال بزندیاها، مجازات جیب و شلاق تعزیری یا هر دو را یا یک گرند مجازات ساقط‌شده حداکثر کرده است. با پذیرش نظری سقوط مقید مجازات زانی ذمی شمول تبصره ۲ مزبور در مورد زنا و لواط به عنف، اکثریتاً اغفال بزندیاها، در مورد زنا تازه‌مسلمان شده امری موجه است.

به‌هرحال با عنايت به اصل قانونی بودن جرایم و مجازات‌ها تعیین مجازات تعزیری یا یک گرند در مورد زنا تازه‌مسلمان، فاقد منع شریعی و یک منوط به پیش‌بینی صریح آن در قوانین جزایی است. به‌این حال بیشتر توهی از گناه زنا نیز به‌صورت اختصاصی صدها اظهار اسلام زانی تازه‌مسلمان گردید، می‌توان به سقوط مجازات تعزیری نیز قابل شدن؛ زیرا توهی پیش از اثبات مجازات حداکثر زنا موجب سقوط مجازات حداکثر تبدیل نشده و این نوع مجازات دیگری می‌گردد و ظاهراً در این موضوع فرقی بین فرد تازه‌مسلمان و فردی که از دیدار سابقه مسلمانی داشته است، وجود ندارد؛ البته مشروط بر اینکه زنا غیرمسلمان در شرایط عنف، اکراه یا اغفال بزندیاها (منطقی با تبصره ۲ ماده ۱۱۴ ارتباط نیافته باشد.

نتیجه‌گیری

با توجه به اینکه بعضی از فقهای امامیه وارد موضوع اظهار اسلام زانی غیرمسلمان نشده‌اند، نمی‌توان با قاطعیت مخالفت با سقوط مجازات حداکثر زانی تازه‌مسلمان را به
مشهور فقه‌های امامی به نسبت داده‌باین نیست. البته تعداد نسبت زیادی از فقه‌های امامی به‌بین نمی‌آید.

متصور برای زانی غیرمسلمان را قتل‌الاوست. اسلام بعد از ارکان‌گذاری جریمه‌ی قهرمانی کردند. بگونه‌ی اظهار اسلام را به‌صورت خارج از قاعدید عمومی و فقهی جنف فرض کردند. براساس روایت‌های مؤخر والی‌کنونه دانسته‌های تجویز بر سقوط مجازات تلقی کردند و پس از اثر اسلام را برای مرکب، اختاری و اخروی دانستند. همچنین این دسته از فقه‌های نظریه خود را بر دلایلی همانند اصل استعصال حکم سابق یافته‌ی در موارد حدوت شک، خروج دمی از یکنین صلح و مودت با جامعه اسلامی و هنگام حرمت آن و بعد امکان تسری احکام توهیم بعثه‌ی اظهار اسلام به علت حدود قیاس بنا کردند.

درعين حال بعضی از فقه‌ها که تعداد‌شان قابل توجه است، معتقدند اظهار اسلام زانی غیرمسلمان را در زمان مناسب خود (قبل از اثبات حکم) موجب سقوط مجازات‌های قید و عدم امکان تبدیل آن به شلاق می‌گردد. دلایل این نظریه فقهی عبارت‌اند از: عدم امکان اطلاعی گیری از آیات قرآنی و روایات مذکور و فتاوای فقهی در این باب، تواصل به قیاس اولوئیت به علت جامع‌الشمولبدند اظهار اسلام نسبت به توهیم، موافقت‌ها یا فلسفه‌های خلق‌بند (عبودیت و رحمت) و اصل سمح و سهله در دین اسلام و شرایط ذاتی بیشتر آن، موافقت با قاعده در و احیای در دمای. درعين حال قبل سقوط مطلق مجازات بدون توجه به زمان اظهار اسلام به علت تنافی با نظم و امینت عمومی، ون اسلام، تجزیه غیرمسلمانان و قواعد حاکم بر نظام توهیم مقبول این نوشته‌ها نبود. اما بر فرض بی‌پدیدش نظریه تفکیکی، این نوشته امکان تمعین مجازات جایگزین (تعزیری) الیت به شرط تصريح قانونی را در جهت پاسداشت نظم و امینت عمومی جامعه، تأیید نسبی نظر فقه‌ای که قانون به عدم سقوط مجازات سه‌اند و روحی قانون‌گذار کیفی ایران در تبصره ۲ ماده ۱۱۴ امری تزدیک به صواب می‌بیند؛ این حال اگر توهیم از گناه زنا نیز به‌صورت اختصاصی ضمیمه اظهار اسلام زانی تازه‌سیاسی‌گردد، می‌توان (در صورت حاکم‌نوبن شرایط تبصره ۲ ماده ۱۱۴ قانون مجازات اسلامی) هم‌زمان به سقوط مجازات تعزیری نیز قائل شد.
در نهایت هرچند تشدید مجازات زانی غیرمسلمان به دلایل اجتماعی توجیه پذیر است، به استناد قابل ادلع منطق شرعی که در نظر گرفته شده که تفکیکی به تفصیل بحث شده، ضرورت دارد قانون مجازات اسلامی به صراحه اظهار اسلام پیش از اثبات مجازات حذف را جزو مسقات مجازات حذی غیرمسلمان قرار دهد و توبه زانی تازهمسلمان را (به جز شرائط تبصره ۲ ماده ۱۱۴) نیز مسقات کلی دارگونه مجازات بداند و در صورت اظهار اسلام بدون تحقق توبه از گناه زنا، مجازات مناسب تعزیری دیگری تعیین کند.
در عین حال تا پیش از ورود معافیت مذکور به عرضه تقدینی، دادگاه‌های کشوری می توانند با استناد به فتواهای قب‌قه‌ی معترض به حکم وضع شده و اصل اطلاع‌آوری‌هایی که در این نوشته و به استناد اصل ۱۶۷ قانون اساسی، در صورت اثبات اسلام قانونی دارگونه خدوع و نبردگی مرتكب بیش از بازداشت و یا قبل از اثبات مجازات حذفی، حکم به سقوط مجازات قتل زانی با لانف غیرمسلمان را صادر کنند.
كتاباته

1. قرآن كريم
2. نهج البلاغة
3. اردبيلي، ميبدع الكرم موسوي (1387 هـ)، فقه الحدود والتعزيرات، ج 1، قم: مؤسسة النشر لجامعة المفيد رحمه الله
4. بروجردي، آفاحسين (1386 هـ)، جامع أحاديث الشيعة، ج 1، تهران: انتشارات فرهنگ سیر
5. تبرزی، جواد بن علي (1417 هـ)، أسس الحدود والتعزيرات، ج 1، قم: دفتر مولف.
6. حز عاملی، محمد بن حسن (1412 هـ)، هدایة الأمه إلى أحكام الأنثمة - مباحث المسائل، ج 1، مشهد: مجمع البحوث الإسلامية.
7. حز عاملی، سید محمد حسین ترجینی (1377 هـ)، الزبدة الفلسفية في شرح الوضوء البهجة، ج 1، قم: دارالفقه للطباعة ونشر.
8. حلي، علاء حسن بن يوسف بن مطهر اسدى (1413 هـ)، مختلف الشيعة في أحكام الشريعة، ج 9، ج1، قم: دفتر انتشارات إسلامي وابنته به جامعه مدرسین حوزه علمیہ قم.
9. حلي، محمد نعیم الدین جعفر بن حسن (1408 هـ)، شرایع الإسلام في مسائل الحلال و الحرام، ج 1، ج 2، قم: مؤسسه اسلامیہ.
10. خمینی، سیدروح الله موسوی (1409 هـ)، تحلیل الوضعیه ج 1، ج 2، قم: مؤسسه مطبوعات دارالعلم.
11. خویی، سید ابوالقاسم موسوی (1322 هـ)، مبانی نکته‌ال менهجر ج 1، ج 2، قم: مؤسسة إحياء آثار الإمام الخوئی.
12. دیلمی، سالار حمزه بن عبدالله عزیز (1404 هـ)، المراسمو العلویه و الأحكام النبویه ج 1، قم: مشارکین الحرمین.
13. سیزاری، سید عبدالاعلی (1413 هـ)، مهذب الأحكام ج 7، ج 1، قم: مؤسسة المنار - دفتر حضرت آیت الله.
14. شریف مرتضی، علی بن حسن (1315 هـ)، الانتشار في انفرادات الإمامیه قم، ج 1، قم: دفتر انتشارات إسلامي وابنته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم.
15. شهيد ثاني، زين الدين بن علي (1413ق)، مسائل الأفهام إلى تنفيذ شرائع الإسلام، ج 3، ج 1، قم: مؤسسة المعارف الإسلامية.
16. طوسي، ابوعجفر محمد بن حسن (1407ق)، تهذيب الأحكام، ج 10، ج 4، تهران: دارالکتب الإسلامية.
17. عميد، سيدمحمدالدین بن محمد اعرج حسينی (1416ق)، کنز الفوائد فی حل مشکلات القواعد، ج 3، ج 1، قم: دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم.
18. فاضل هندي، محمد بن حسن (1416ق)، کشف اللثام و الإبهام عن قواعد الأحكام، ج 10، ج 1، قم: دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم.
19. قمی، صدوق، محمد بن علي بن بابوه (1418ق)، البداية في الأصول و الفروع، ج 1، قم: مؤسسه امام هادی 7.
20. قمی، محمد مؤمن (1422ق)، مباني تحریر الوسیلة - كتáb الحدود، ج 1، تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی 6.
21. کلینی، ابوعجفر محمد بن يعقوب (1407ق)، الكافي، ج 7، ج 4، تهران: دارالکتب الإسلامية.
22. گلابیگانی، سیدمحمدیا موسوی (1405ق)، كتاب الشهادات، ج 1، قم: بنا.
23. گلابیگانی، سیدمحمدیا موسوی (1412ق)، القدر المضمون في أحكام الحدود، ج 3، ج 1، قم: دار القرآن الكريم.
24. لاری، سیدعلیالحسین (1418ق)، التعلیق على رياض العسانی، ج 2، ج 1، قم: مؤسسه المعارف الإسلامية.
25. لنکرانی، محمدفضل موحمدی (1416ق)، القواعد الفقهیة، ج 1، قم: جامعه مهر.
26. لنکرانی، محمدفضل موحمدی (1422ق)، تفصیل الشریعة فی شرح تحریر الوسیلة - الحدود، ج 1، قم: مركز فقهی ائمه اطهار.
27. مازندرانی سفی، علی أكبر (1425ق)، مباني الفقه الفعلی فی القواعد الفقهیة ${\text{الاساسیة}}$، ج 3، ج 1، قم: دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم.
28. مجلی، محمدباقر بن محمدتقی (1403ق)، بحار الانوار، ج 6، ج 1، قم: نا طیبی.
29. مفيد (۱۴۱۳ ق)، المقنعة، ج، قم: کنگره جهانی هزاره شیخ مفيد.
makarem.ir
30. مكارم شیرازی، ناصر (۱۳۹۸/۱۱/۱۱۰)، "اقسام کافر و احکام آنان".
31. نجفی، محمدحسن (صاحب الجواهر) (۱۴۰۴ ق)، جواهر الكلام في شرح شرائع الإسلام، ج ۳۱، ج، ج. پیروت: دار إحياء التراث العربي.
References in Arabic / Persian

1. The Holy Quran
2. Nahj al-Balaghah


28. Majlisi, Mohammad Baqir bin Mohammad Taqi (1403 AH), *Bihar Al-Anwar*, vol. 6, first print, Beirut.


30. Makarem Shirazi, Nasser (11/1/1398 SH), "*Types of infidels and their rulings*", makarem.ir.